

# کشورهای همسایه و پایان جنگ ایران و عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۶

نویسنده: سید مسعود موسوی<sup>۱</sup>

## چکیده

متغیر منطقه‌ای مولفه مهمی در جنگ بین کشورها محسوب می‌شود. کشورهای پیرامونی و کشورهای همسایه دولت‌های درگیر، براساس تأمین حداکثری منافع ملی، گزینه‌های مختلفی را همچون بی‌طرفی تا حمایت‌های ضمنی و آشکار از طرف‌های درگیر و حتی مداخله در جنگ به نفع یکی از طرفین را پیش رو دارند. جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست. این جنگ، رویداد منطقه‌ای مهمی بود که کشورهای پیرامونی را تحت تأثیر قرار داد. کشورهای همسایه ایران و عراق چه در مرحله زمینه‌سازی برای جنگ و چه در طول جنگ بر اساس محاسبه هزینه و فایده موضع‌گیری متفاوتی داشتند. بررسی میزان نقش و تأثیرگذاری این کشورها در مراحل مختلف جنگ می‌تواند کمک شایانی در ارائه تحلیلی واقع‌گرایانه از این جنگ داشته باشد. نقش کشورهای همسایه در پایان جنگ تحمیلی، موضوع مهمی است که در این تحقیق تلاش شده با نگاهی علمی مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس با مروری کوتاه بر نقش هریک از همسایگان در مراحل مختلف، نقش و عملکرد آنها در مرحله پایان جنگ مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر این تلاش‌ها در روند پایان جنگ مورد ارزیابی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** جنگ ایران و عراق، شورای همکاری خلیج فارس، بی‌طرفی،

کمک‌های تسلیحاتی، کمک‌های مالی، میانجی‌گری

جنگ هشت ساله ایران و عراق، یکی از پیچیده‌ترین مدل‌های منازعات منطقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این جنگ در سطوح مختلف، منافع کشورهای منطقه و به ویژه کشورهای همسایه این دو کشور و نیز قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار داد. در طول این جنگ، منافع کشورهای همسایه با منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بزرگ هم‌پوشانی زیادی داشت و همین مساله باعث شد گسترش میزان شدت و دامنه درگیری‌ها، بازتاب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فراوانی را به دنبال داشته باشد.

کشورهای همسایه ایران و عراق در قبال وقوع جنگ بین این دو کشور و تحولات نظامی جبهه‌ها بر اساس منافع، مواضع متفاوتی داشتند که از بی‌طرفی تا حمایت مالی و نظامی در نوسان بود. بدون شک یکی از مولفه‌های مهم در پایان این جنگ، نقش آفرینی همسایگان دو کشور بوده است. سال‌های پایانی جنگ بین ایران و عراق، به لحاظ میزان شدت جنگ و نیز گسترش محدوده جغرافیایی درگیری‌ها به ویژه در منطقه خلیج فارس و حتی خاک برخی از کشورهای این منطقه باعث شد تا منافع کشورهای دیگر، مورد تهدید قرار بگیرد از این‌رو، دولتمردان این کشورها با اراده قدرت‌های بزرگ برای پایان این جنگ همراه شدند.

ترکیه، روسیه، افغانستان، پاکستان، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (شامل: عربستان سعودی عمان، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و کویت)، سوریه و اردن همسایگان دو کشور ایران و عراق محسوب می‌شوند. برخی از کشورها نظیر ترکیه، کویت و عربستان سعودی با هردو کشور دارای مرزهای مشترک آبی و خاکی بودند. در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق هر یک از این کشورها، مواضع متفاوتی در قبال جنگ داشتند. کشورهایی چون عربستان سعودی، اردن، کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی، که از اول جنگ موضع حمایتی کاملی از عراق در قبال ایران داشتند در قالب کمک‌های مالی، اقتصادی، تسلیحاتی و حتی حمایت مستقیم نظامی، بغداد را مورد حمایت قرار می‌دادند. یا کشوری چون سوریه حمایت همه‌جانبه‌ای را در طول جنگ از ایران به عمل آورد. برخی دیگر نظیر ترکیه



و پاکستان رویکرد نفع‌محور به جنگ داشتند و سعی می‌کردند با توجه به تنگناهای دو کشور برای صادرات، مسیری امن را برای صادرات و واردات آنها فراهم کنند و از این رهگذر، توانستند از این جنگ، سود اقتصادی سرشاری را کسب نمایند. برخی کشورها نظیر افغانستان نیز با توجه به محدودیت‌هایی که داشتند تأثیرگذاری چندانی بر جنگ نداشتند و به نوعی در قبال این جنگ تا پایان جنگ موضع بی‌طرفانه‌ای را اتخاذ کردند.

سوال اصلی مقاله حاضر این است که کشورهای همسایه ایران و عراق چه نقش و تأثیری در پایان دادن به جنگ بین این دو کشور داشتند؟ در این راستا، پرسش‌های فرعی متعددی نیز قابل طرح است، از جمله اینکه جنگ، چه تأثیری در نفوذ و جایگاه منطقه‌ای ایران و عراق داشت؟ یا جنگ چه منافع و تهدیداتی را برای کشورهای پیرامونی ایران و عراق به همراه داشت؟ سهم چه کشورهایی برای پایان دادن به جنگ بیشتر بود؟ و ... در قبال این پرسش‌ها، فرضیه اصلی مقاله عبارتند از اینکه، با توجه به تهدید مستقیمی که در اثر جنگ برای فرایند انتقال نفت از خلیج فارس پیش آمد و نیز کشیده شدن دامنه جنگ به محدوده سرزمینی برخی از کشورها و بیم از گسترش آن به کل منطقه، ضرورت اتمام جنگ به صورت اجماع در بین کشورهای پیرامونی ایران و عراق شکل گرفت.

بر اساس این پرسش و فرضیه‌ها، تلاش خواهیم کرد با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک موجود، این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. در توضیح ساختار بحث نیز لازم است اشاره کنیم که به عنوان نخستین مبحث، به ابعاد و پیامدهای منطقه‌ای جنگ ایران و عراق می‌پردازیم و در ادامه، در جهت نظم و انسجام بهتر مطلب، مواضع و نقش کشورهایایی که به نوعی در قبال پایان جنگ با هم هم‌سو بوده‌اند را در یک بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم. از این‌رو، مواضع کشورهای روسیه و افغانستان در ذیل یک تیتر، مواضع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ذیل یک تیتر، و مواضع کشورهای پاکستان، سوریه و اردن در قالب تیترهای مستقلی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.



## ابعاد و پیامدهای منطقه‌ای جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تحلیل است. در بین این سه سطح، سطح منطقه‌ای جنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متغیر منطقه‌ای عامل تعیین‌کننده‌ای در وقوع، تداوم و پایان این جنگ هشت ساله بود. وقوع این جنگ کاملاً در راستای منافع بازیگران عمده منطقه‌ای بود. اگرچه ایران قبل از وقوع انقلاب اسلامی نیز تهدید عمده‌ای برای کشورهای حاشیه خلیج فارس محسوب می‌شد، اما چون حکومت ایران در همگرایی کامل با ابرقدرت غرب قرار داشت، اختلاف نظرهای موجود، به نحوی توسط طرفین مدیریت می‌شد. وقوع انقلاب اسلامی، هرچند تهدید تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای بی‌رقیب را مرتفع ساخت اما ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، تهدید جدی‌تری را برای این کشورها ایجاد نمود و آنها را با خطر گسترش امواج اسلام‌گرایی در منطقه روبه‌رو کرد. از سوی دیگر، به همان اندازه که ایران تهدیدی برای کشورهای منطقه محسوب می‌شد عراق نیز تحت ایدئولوژی حزب بعث و رهبر اقتدار طلبی چون صدام حسین، با داشتن ارتشی قدرتمند، تهدید بالقوه‌ای بود که سوءظن کشورهای منطقه را برمی‌انگیخت. با این توضیح، وقوع جنگ بین ایران و عراق فرصت مغتنمی برای کشورهای منطقه جهت فرسایش دو کشور در یک جنگ فرسایشی بود. در این راستا، کشورهای منطقه به ویژه کشورهای عرب منطقه، در مرحله بسترسازی برای وقوع جنگ و ترغیب صدام به قبول ریسک حمله نظامی به ایران و دادن قول مساعدت و پشتیبانی همه جانبه از آن، نقش مهمی در وقوع این جنگ داشتند. وقتی این مولفه منطقه‌ای با مولفه‌هایی چون ضدیت شدید آمریکا با انقلاب اسلامی ایران و انگیزه‌های فزون‌خواهانه صدام حسین در یک راستا قرار گرفتند، وقوع جنگ بین ایران و عراق اجتناب‌پذیر شد. کشورهای منطقه براساس محاسبه سود و زیان، در مقاطع مختلف جنگ ایران و عراق، رویکرد یکسانی نسبت به این موضوع نداشتند. جنگ تا زمانی که به مرزهای دو کشور در خشکی محدود می‌شد، مطابق میل و منافع کشورهای منطقه بود. تداوم این جنگ بدون پیروزی هریک از طرفین، به بهترین نحو می‌توانست منافع این کشورها را تأمین کند. اما با شکست‌های پی در پی ارتش عراق در برابر نیروهای نظامی ایران و تغییر استراتژی عراق به گسترش جنگ به خلیج فارس و بین‌المللی نمودن جنگ، کشورهای



منطقه خلیج فارس مستقیماً مورد تهدید قرار گرفتند و خطر قطع جریان صادرات نفت از خلیج فارس به شدت افزایش یافت. در واقع، هدف دولت عراق این بود که کشورهای منطقه، ایران را برای متوقف کردن جنگ تحت فشار قرار دهند. از همان آغاز جنگ، مبانی و زیرساخت‌های متفاوت قدرت ایران و عراق، زمامداران بغداد را متوجه این موضوع کرده بود که بدون برخورداری از حمایت کشورهای دیگر نمی‌توانند ایران را وادار به قبول خواسته‌های خود کنند. در نتیجه، در پی عملیات کربلای ۵، ارتش عراق اقدامات عملی خود را با حملات گسترده به نفتکش‌ها و مراکز نفتی در خلیج فارس و مناطق مسکونی در شهرها آغاز کردند.

گسترش دامنه حملات هوایی عراق در دریا و اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی جمهوری اسلامی ایران، آغاز مقطع جدیدی از جنگ را موجب شد که در پایان یافتن آن، نقش بسیار مؤثری را ایفا کرد. از این پس، استراتژی کشورهای منطقه و فرمانطقه بر پایان هرچه سریع‌تر این جنگ متمرکز شد و در این راستا، این کشورها تمام توان سیاسی و اقتصادی‌شان را برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران و در نقطه مقابل، حمایت از عراق بکار گرفتند.

در ادامه مواضع کشورهای مختلف منطقه را درقبال جنگ ایران و عراق در مقطع پایان جنگ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## شوروی و افغانستان و پایان جنگ تحمیلی

جنگ ایران و عراق، آزمونی دشوار برای دستگاه دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی بود. وقوع جنگ بین ایران و عراق، این کشور را در برابر تصمیمی دشوار قرار داد. شوروی جنگ تحمیلی را پدیده‌ای می‌دانست که در چارچوب بازی آمریکا قرار دارد. بنابراین، آغاز و تداوم جنگ را به نفع آمریکا و به زیان خود و دو کشور درگیر می‌دید. روسیه درباره سرنوشت خاورمیانه و متحدان خود نگران بود و جنگ را پدیده‌ای امریکایی و بر اساس دکترین "جنگ کم‌شدت" ریگان و علیه خود تفسیر می‌کرد (Goodman, 1994: 101). جنگ میان یکی از متحدان شوروی (عراق) با جمهوری اسلامی ایران که روس‌ها در سال‌های نخست انقلاب و جنگ، بسیار به همکاری و هم‌سویی‌اش امیدوار بودند، اتفاق



افتاد. نگرانی ناشی از شکست احتمالی یک کشور وابسته، پیامدهای احتمالی پیروزی ایران که نه فقط موازنه منطقه‌ای را بر هم می‌زد، بلکه جاذبه اصول‌گرایی اسلامی را به طور قابل توجهی افزایش می‌داد و برای اتحاد شوروی پیامدهای داخلی به همراه داشت، دغدغه‌های مهمی برای دولتمردان مسکو در قبال این جنگ بودند. جنگ، موقعیت مسکو را در پایتخت‌های عربی و به ویژه در خلیج فارس به خطر انداخت و حتی دوستان روسیه در جهان عرب دچار شکاف و دودستگی شدند (Ellis, 1990: 311). بنابراین، مسکو خواستار خاتمه سریع جنگ بدون پیروزی یکی از دو طرف بود و به طور کلی با آغاز جنگ، تداوم آن و پیروزی یکی از دو طرف مخالفت می‌کرد. به همین دلیل، اتحاد جماهیر شوروی، ضمن حمایت مداوم از عراق، سیاستی ناپایدار، مبهم و سردرگم در برابر جنگ تحمیلی در پیش گرفت. حمایت‌های مقطعی از یک یا دو طرف جنگ، از ابتدا تا پایان جنگ ادامه داشت.

روابط شوروی با ایران و عراق در هر دوره به ملاحظات گوناگونی بستگی داشت و علاوه بر منافع مستقیمش از هر دو کشور، منافع ملی شوروی در مسائل منطقه‌ای و معادلات بین‌المللی نیز با اهمیت بود (کریمی، ۱۳۹۱: ۴۸). بنابراین، مقامات تهران و بغداد با سفر به مسکو می‌کوشیدند ضمن کسب امتیازهای لازم و تأمین اقلام نظامی و غیر نظامی، از گسترش روابط مسکو با دیگری جلوگیری کنند. روس‌ها مانند غرب که بازی توازن ایران و عراق را دنبال می‌کرد، بنا به ملاحظات گوناگون به چنین قاعده‌ای روی آوردند و کوشیدند ضمن حفظ روابط با تهران و بغداد و برقراری توازن نسبی در روابط با آنها، حتی‌الامکان مانع غلبه یکی بر دیگری شوند. بنابراین، تحولات عرصه جنگ تأثیرات مهمی در سیاست مسکو در برابر تهران و بغداد داشت (کریمی، همان: ۴۹).

در دوره مورد نظر این تحقیق، با توجه به اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوروی، این دو کشور رویکرد یکسانی در قبال جنگ ایران و عراق داشتند. هرچند موضوع شوروی به عنوان همسایه شمالی ایران، به دلیل اینکه این کشور یکی از دو ابرقدرت جهان دو قطبی به شمار می‌رفت فراتر از قالب سطح منطقه‌ای بود، اما در هر صورت، سیاست آن در قبال جنگ بین ایران و عراق از برخی مولفه‌های منطقه‌ای همچون مسأله افغانستان تأثیر می‌پذیرفت.

روس‌ها امیدوار بودند ایران متأثر از تهاجم عراق، نه تنها از هرگونه گرایش به غرب بپرهیزد، بلکه با نزدیکی به مسکو، مواضع جدیدی را درباره موضوع افغانستان اتخاذ کند. به عبارت دیگر، ایرانی تضعیف شده که به غرب متمایل نباشد و در برابر روس‌ها سیاستی همراه با تساهل و تسامح را برگزیند، مطلوب مسکو بود و جنگ می‌توانست این امر را به سرعت محقق کند (درودیان، ۱۳۷۸: ۲-۴۱). نظام انقلابی ایران به دلیل پیوستگی دینی و ایدئولوژیک عمیقی که با مجاهدین افغان داشت، تهاجم شوروی به افغانستان را به شدت محکوم می‌کرد و خواستار عقب‌نشینی ارتش شوروی از این کشور بود. به هر حال، وقوع جنگ بین ایران و عراق، نگاه‌های سیاسی و بین‌المللی را از افغانستان به خود متوجه می‌کرد و این برای رهایی روس‌ها از تبلیغات مداوم و مستمر غربی‌ها و کشورهای مسلمان علیه تجاوز شوروی به افغانستان، موفقیت بزرگی بود. از سوی دیگر، با توجه به این‌که یکی از طرف‌های اصلی قضیه افغانستان، ایران بود و تا آن زمان، جمهوری اسلامی سیاستی کاملاً قاطع و انعطاف‌ناپذیر درباره خروج نیروهای روسی از افغانستان در پیش گرفته بود، جنگ عراق علیه ایران، فرصت مناسبی برای روس‌ها بود تا با فشار بر جمهوری اسلامی مواضع این کشور تعدیل یابد. همچنین اگر جنگ به صورت محدودی آغاز و متوقف می‌شد، روس‌ها با توجه به نفوذ چشمگیرشان در عراق و موضع برترشان (در برابر ایران) نسبت به آمریکا می‌توانستند نقش میانجی‌گری را ایفا کنند و در صورت موفقیت، نفوذ روس‌ها در میان اعراب منطقه افزایش بسیاری می‌یافت. (درویشی، ۱۳۷۸: ۲-۱۷۱). با این حال، پس از اینکه ایران ابتکار عمل را در جبهه‌های نبرد در دست گرفت و عملیات‌های نظامی پیروزمندی را برای آزادسازی مناطق اشغال شده طراحی و به اجرا گذاشت، روس‌ها ناچار شدند تصمیمات جدی‌تری را درخصوص این جنگ اتخاذ کنند.

با پیروزی ایران در جنگ و واکنش منفی در برابر حزب توده، مسکو سیاست نظامی ایران را در جهت منافع غرب و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه دانست و به این ترتیب، به مخالفت جدی با آن پرداخت. شوروی تهاجم ایران به عراق را در جولای ۱۹۸۲، محکوم کرد و تعدادی کارشناس و مشاور به عراق فرستاد. از این دوره بود که حمایت‌های نظامی و استراتژیک گسترده‌تر شوروی از عراق آغاز شد و در واقع، دوره سیاست تردیدآمیز



مسکو درباره جنگ خاتمه یافت (ایزدی، ۱۳۷۱: ۱۱۳). از این تاریخ به بعد، ارسال تسلیحات به طور مستقیم از سر گرفته شد، اما حمایت‌های گسترده نظامی در اواخر سال ۱۹۸۲ انجام گرفت که عبارت بودند از: واگذاری ۱/۵ میلیارد دلار سلاح به عراق؛ ارسال هواپیماهای میگ ۲۳ و ۲۵ و تانک‌های تی ۷۲، و موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا و فرستادن ۲ هزار مستشار روسی به بغداد. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). بر اساس ادعای آتونی کردزمن، مجموع سلاح‌های فروخته شده به عراق، در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳، حدود ۷/۲ میلیارد دلار و نزدیک به ۵۵ درصد کل زرادخانه بغداد را سلاح‌های روسی تشکیل می‌داد (Cordesman, 1987: 26).

با فتح خرمشهر از یک طرف هراس شوروی از سقوط صدام و حزب بعث بر اثر ادامه احتمالی جنگ از جانب ایران افزایش یافت و از طرف دیگر امید این ابرقدرت برای خاتمه یافتن جنگ از راه‌های سیاسی بیشتر شد. پس از فتح خرمشهر همه طرف‌های ذی‌نفع در جنگ عراق علیه ایران، متفق‌القول شدند که جنگ باید هرچه سریع‌تر پایان یابد، البته هر کدام با توجه به منافع خود به این مسئله اصرار می‌کردند (همان: ۲۳۲-۳).

از سال ۱۹۸۵ و پس از آغاز به کار گورباچف، به تدریج جنگ ایران و عراق جدی‌تر از گذشته مورد توجه قرار گرفت. روس‌ها در مورد جنگ ایران و عراق و مسائل دیگر منطقه، در ظاهر نسبت به غرب احساس عقب‌ماندگی می‌کردند. تلاش شوروی برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، با این فرض طرح‌ریزی و آغاز شد که با وجود گرایش شدیدتر عراق - تحت رهبری صدام - به غرب، می‌توان علاوه بر جذب عراق، به این کشور فشار آورد و ایران را نیز با ارسال برخی کمک‌ها و همچنین اعمال فشار در موقعیت مقتضی، جذب کرد. روس‌ها از این پس در نظر داشتند در برابر حل موضوع افغانستان (عقب‌نشینی از این کشور)، امتیازهای مناسبی را در سایر بحران‌های منطقه کسب کنند. گورباچف بارها در اظهاراتش گفته بود که حل مسئله افغانستان می‌تواند راه را برای تلاش‌های بیشتر برای فرونشاندن آتش در سایر درگیری‌های منطقه‌ای، نظیر درگیری‌های خاورمیانه و خلیج فارس هموار کند. بر این اساس، روس‌ها برای حل و فصل مسائل افغانستان، جنگ ایران و عراق، مسائل خلیج فارس و صلح اعراب و اسرائیل برگزاری چهار کنفرانس صلح بین‌المللی را پیشنهاد کردند. آنها برای اجرای پیشنهادشان





ابزار لازم را نداشتند، اما در صدد بودند در ازای امتیازهایی که با عقب‌نشینی از افغانستان از دست می‌دهند، در زمینه‌های دیگر، امتیازهای بیشتر و مناسب‌تری کسب کنند (کرمی، ۱۳۹۱: ۵۰).

در واقع، امریکا و شوروی بخاطر حفظ ثبات و برقراری توازن در منطقه خلیج فارس به تز پایان جنگ بدون پیروز معتقد بودند. بر اساس این فهم مشترک سیاسی، دو ابرقدرت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ قطعنامه ۵۹۸ را با اکثریت آرا در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رساندند. برای اجرای کامل آن، بند ۱۰ قطعنامه، شورای امنیت را مخیر می‌کرد در صورت لزوم گام‌هایی را به منظور تضمین رعایت قطعنامه که به پیشنهاد امریکا شامل تصویب قطعنامه دوم مبنی بر تحریم همه جانبه تسلیحاتی ایران می‌شد بردارد (Gorbachev, 1987: 85). اما شوروی با طرح تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت ورزید و از دبیر کل خواست تا تلاش بیشتری برای اجرای قطعنامه به عمل آورد. علل اتخاذ چنین تصمیمی از سوی مسکو این بود که روس‌ها در پی حل و فصل مسأله افغانستان بودند، قضیه‌ای که ایران از طرف‌های اصلی درگیر در آن بشمار می‌رفت. مسکو خواهان سکوت ایران در برابر روند پیشرفت توافقات بین‌المللی بر سر بحران افغانستان در ژنو بود و رد طرح تحریم تسلیحاتی امریکا علیه ایران می‌توانست به تعدیل سیاست‌های ضد روسی آن کشور و جلب توافق تهران در زمینه حل و فصل مناقشه افغانستان منجر شود (کرمی، ۱۳۹۱: ۵۲). تعلل روس‌ها در تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران، امریکا را که خواهان پایان هر چه سریع‌تر جنگ بود واداشت تا برای جلب موافقت مسکو آمادگی خود را برای امضای پیش نویس مقدماتی کنفرانس ژنو در خصوص افغانستان اعلام نماید (پیشین: ۵۳) شوروی نیز در مقابل اعلام کرد «از این پس سد راه نخواهد شد.» کرنسکی فرستاده ویژه مسکو به عراق در این زمینه گفت: «اگر تحریمی علیه ایران برای وادار ساختن تهران به قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد آتش بس ضروری باشد دولت شوروی هیچگونه مخالفتی با آن نخواهد داشت» (همانجا). در پی آن پنج عضو دائمی شورای امنیت بر سر پیش نویس قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران در ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ به توافق رسیدند و این در حالی بود که مذاکرات ژنو بین امریکا، شوروی، پاکستان و افغانستان بر سر



مناقشه افغانستان به نتایج نهایی خود نزدیک می شد. سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ این چهار کشور، موافقتنامه ژنو مبنی بر خروج نیروهای روسی از افغانستان را امضاء کردند. یک ماه بعد در ۵ مه ۱۹۸۸ یعنی دو هفته قبل از سفر ریگان به مسکو برای شرکت در نشست سران دو ابرقدرت قوای شوروی عقب نشینی از خاک افغانستان را آغاز کردند. (همان: ۵۴).

در مجموع، شوروی ضمن حمایت جدی از عراق، به ویژه در مراحل پایانی جنگ (جنگ نفت‌کش‌ها و جنگ شهرها)، سیاست همکاری با آمریکا (آن هم در مراحل پایانی جنگ)، حفظ روابط با تهران و آزاد گذاشتن متحدانش برای همکاری نظامی با ایران را در پیش گرفت. این سیاست‌ها از عوامل گوناگونی نظیر منافع شوروی در سطوح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، تحولات داخلی و جا به جایی رهبران و تحول نگرش‌ها، سیاست‌های هر یک از دو کشور ایران و عراق، و تحولات عرصه جنگ ایران و عراق تأثیر می‌گرفت. مسکو در چارچوب منافع ملی‌اش، به فروش تسلیحات، روابط اقتصادی، فنی و سیاسی با ایران و عراق، حفظ دو کشور در مدار سیاست‌هایش و دور کردن آنها از آمریکا، موقعیت منطقه‌ای خود (جلوگیری از تفرقه میان متحدان عربش)، جلوگیری از نفوذ آمریکا، حل موضوع افغانستان و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی (در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰) توجه می‌کرد.

## پاکستان و پایان جنگ عراق با ایران

در میان کشورهای منطقه، پاکستان از معدود کشورهایی بود که موضع مستقلی را در قبال جنگ عراق و ایران، اتخاذ نمود. پاکستان با توجه به هم‌مرز بودن با ایران و روابط نزدیکی که با این کشور داشت؛ در جریان جنگ تحمیلی، سیاست پیچیده‌ای را در پیش گرفت. استراتژی پاکستان در قبال این جنگ حفظ بی‌طرفی در کنار بهره‌برداری از فرصت‌های ایجاد شده در سایه این جنگ بود. جنگ تحمیلی از بعد اقتصادی، فرصت‌های مطلوبی را در اختیار دولت پاکستان قرار داد. از سویی کشورهای هم‌چون آمریکا و کشورهای عرب حامی عراق حاضر به اعطای هرگونه کمک مالی و نظامی به پاکستان بودند تا این کشور به نفع عراق در این جنگ مداخله کند. از سوی دیگر دولت ایران نیز برای اینکه



نظر مساعد پاکستان را داشته باشد یا حداقل مانع از گرایش آن به اردوگاه رقیب شود حاضر به دادن امتیازات اقتصادی به این کشور بود. در شرایطی که جنگ در جبهه‌های نبرد و در خلیج فارس روبه تصاعد بود و ایران از سوی آمریکا، شوروی و غرب مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت؛ پاکستان، یکی از عمده‌ترین کانال‌های ارتباطی ایران برای ارتباط با خارج از کشور بود.

پاکستان هم زمان با حفظ روابط با جمهوری اسلامی ایران، در تلاش بود روابطش را با کشورهای عرب خلیج فارس و نیز با ایالات متحده آمریکا حفظ کند. با توجه به کمبود نیروهای نظامی بومی در کشورهای حاشیه خلیج فارس، تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی پاکستان در کشورهای عربستان، امارات متحده عربی و عمان حضور داشتند و این امر، درآمد قابل توجهی برای دولت پاکستان داشت. ضمن اینکه رابطه با آمریکا نیز برای پاکستان امتیازات نظامی و اقتصادی زیادی را به همراه داشت. در این مقطع دولت پاکستان به گونه‌ای رفتار می‌کرد تا بتواند رضایت توأم تمام طرف‌های درگیر را داشته باشد؛ اما این موضعگیری دو پهلو نمی‌توانست تداوم داشته باشد و دولت پاکستان ناگزیر بود در آینده و در صورت تداوم جنگ عراق با ایران، موضع روشنی را در قبال این جنگ اتخاذ کند (موسوی، ۱۳۸۹: ۶۸). امری که برای دولت و مردم پاکستان بسیار مهم بود.

سال‌های پایانی جنگ عراق و ایران، مقطع حساسی برای امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس بود. با گسترش جنگ به خلیج فارس و حملاتی که علیه نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری صورت گرفت، تداوم جریان صدور نفت از این منطقه با تهدید بزرگی روبه رو شد، موضوعی که در نهایت، حضور ناوگان نظامی آمریکا و کشورهای غربی در خلیج فارس و در نهایت رویارویی آمریکا و ایران را به دنبال داشت. با موج پیشروی نیروهای نظامی ایران در جبهه‌ها و عملیات‌های نظامی بزرگی که از سوی ایران انجام می‌شد شکست نظامی عراق دور از انتظار نبود. در این شرایط، آمریکا و کشورهای عرب منطقه و به ویژه عربستان سعودی، دولت پاکستان را تحت فشار قرار دادند تا این کشور با قطع روابطش با جمهوری اسلامی ایران، به حمایت از عراق بپردازد (Gupta, 1987: 30). با وجود اینکه پیوستن به جناح کشورهای مخالف با ایران ممکن بود برای پاکستان، امتیازات فراوانی را به ارمغان داشته باشد اما دولتمردان پاکستانی کاملاً



به اهمیت استراتژیک روابطشان با ایران واقف بودند. از سوی دیگر برخلاف کشورهای چوچون عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، پاکستان دارای مرزهای زمینی طولانی با ایران بود و اگر روابطش با جمهوری اسلامی ایران دچار چالش می‌شد با توجه به نفوذی که جمهوری اسلامی ایران در بین گروه‌های شیعی این کشور داشت ممکن بود بحران داخلی گریبان این کشور را بگیرد (Gupta, 1987: 30). به جز شیعیان، گرایش کل جامعه پاکستان نیز شدیداً ضد آمریکایی بود و ممکن بود در صورت همکاری پاکستان با آمریکا، اعتراضات مردمی بالا بگیرد.

با توجه به تبلیغاتی که در این زمینه از سوی رسانه‌های منطقه‌ای و غربی صورت می‌گرفت نخست وزیر پاکستان طی یک مصاحبه ضمن تأکید بر بی‌طرفی کشورش در جنگ ایران و عراق، ایفای نقش پاکستان در خلیج فارس در قبال دریافت تسهیلات از ایالات متحده را تکذیب کرد و اعلام کرد پاکستان به هیچ وجه در جنگ خلیج فارس دخالت نخواهد کرد (انصاری و یزدان‌فام، تهران: ۱۳۶۲). در این شرایط، علیرغم فشارهای موجود، دولت پاکستان تصمیم به حفظ و گسترش روابطش با جمهوری اسلامی ایران گرفت. مهم‌ترین اقدام در این زمینه، موافقت پاکستان با استفاده ایران از بندر کراچی و قاسم برای وارد کردن کالاهای مورد نیازش بود. براساس موافقتنامه‌ای که در این زمینه منعقد شد مقرر شد جمهوری اسلامی ایران سالانه دو میلیون تن کالا از طریق این دو بندر وارد کند. همچنین دو کشور توافق کردند یک سرویس قطار بین کویته و تهران برقرار شود و مذاکراتی برای تأسیس شرکت کشتیرانی مشترک بین ایران و پاکستان صورت گرفت (انصاری و یزدان‌فام، تهران: ۱۳۸۳). در قالب توافق‌نامه امضا شده بین دو کشور، ایران بخشی از جنگنده‌های جی ۷-اس و سلاح‌های سنگین دیگری را که از چین و کره شمالی خریداری می‌کرد از طریق پاکستان دریافت می‌کرد (انصاری و یزدان‌فام، تهران: ۱۳۴۷). در مقابل، ایران نیز بازپرداخت وامی را که پاکستان در دوره پهلوی دریافت کرده بود تمدید کرد (فوزی، انصاری و لطف‌الله زادگان، ۱۳۶۴: ۳۵۰). در واکنش به اقدام دولت پاکستان در گسترش روابطش با جمهوری اسلامی ایران، دولت عربستان سعودی بخش زیادی از نظامیان پاکستانی شاغل در ارتش این کشور را به کشورشان برگرداند و روابط دو کشور رو به سردی



گذاشت (اردستانی، ۱۳۸۲ : ۵۰۰).

بخشی از دلایل گسترش دامنه همکاری‌های پاکستان با جمهوری اسلامی به تیرگی روابط این کشور با ایالات متحده، به دلیل قاچاق مواد مخصوصی از آمریکا به پاکستان به منظور تولید سلاح هسته‌ای مربوط می‌شد. دولت ایالات متحده پس از آگاهی از این موضوع، تمام کمک‌های اقتصادی و نظامی خود به ارزش ۴/۲ میلیارد دلار را به پاکستان به حالت تعلیق درآورد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۱۲). این امر موقعیت منحصر به فردی برای ایران به وجود آورد تا از این موضع علیه ایالات متحده بهره‌برداری کند.

با تصاعد درگیری‌ها در سال‌های پایانی جنگ و گسترش جنگ به خلیج فارس، عملاً حفظ استراتژی بی‌طرفی برای دولت پاکستان غیرممکن بود. این کشور در برابر انتخاب سرنوشت‌سازی قرار گرفته بود. پیوستن پاکستان به کشورهای مخالف ایران، اگرچه می‌توانست امتیازات فراوانی را برای این کشور به همراه داشته باشد اما تهدیدات امنیتی این کشور را به شدت افزایش می‌داد. در واقع، این اقدام پاکستان را از سه جهت در محاصره کشورهای مخالف قرار می‌داد. این احتمال وجود داشت که جمهوری اسلامی ایران برای کاستن از فشار کشورهای رقیب، به هند و شوروی نزدیک شود که این مسأله پاکستان را با شرایط دشواری روبه‌رو می‌کرد. ضمن اینکه پیامدهای داخلی این تصمیم نیز برای پاکستان بسیار مهم و تأثیرگذار بود. از سوی دیگر، دولت پاکستان چندان به حمایت‌های وعده داده شده خوشبین نبود. لذا دولتمردان پاکستانی با رد پیشنهاد مداخله در جنگ ایران و عراق، عملاً نوعی بی‌طرفی مثبت در قبال ایران را در پیش گرفتند و تمام تلاششان را برای راضی کردن طرفین برای پایان این جنگ به کار گرفتند. در این وضعیت، بهترین گزینه برای پاکستان که می‌توانست منافع این کشور را به بهترین نحو تأمین کند پایان هرچه سریع‌تر این جنگ بود. تصویب قطعنامه ۵۹۸ بهترین فرصت برای دولتمردان پاکستانی برای راضی کردن ایران و عراق به برقراری صلح بود. لذا با تصویب قطعنامه ۵۹۸، دولت پاکستان تلاش کرد جمهوری اسلامی ایران را برای پذیرش این قطعنامه تشویق کند. ضیاءالحق در دیدار با آقای ولایتی پیشنهاد کرد ایران به طور جدی و با دقت بیشتری قطعنامه ۵۹۸ را که تا حدی



خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را نیز مورد توجه قرار داده، مورد بررسی قرار دهد (اردستانی، ۱۳۸۲: ۲۹۴).

## شورای همکاری خلیج فارس و پایان جنگ تحمیلی

کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، موضع مشابهی درخصوص جنگ ایران و عراق داشتند. وقوع جنگ این کشورها را در وضعیت انتخاب میان بد و بدتر قرار داد. از یکسو ناسیونالیست‌های عرب خلیج فارس امیدوار بودند عراق نظام جمهوری اسلامی را ساقط یا حداقل تضعیف کند و از سوی دیگر، نگران این مسئله بودند که عراق بتواند با غلبه بر ایران به یک قدرت سیاسی - نظامی بسیار نیرومند و مهار نشدنی در منطقه تبدیل شود. به عبارت دیگر، شیوخ خلیج فارس هم به عراق بی اعتماد بودند و هم از تمایلات انقلابی ایران می‌ترسیدند. به هر حال، ترس از پیروزی احتمالی ایران و ایدئولوژی انقلابی آن در ترکیب با ناسیونالیسم عربی، آنها را به سمت حمایت از عراق در جنگ با ایران سوق داد، هر چند موضع رسمی‌شان در قبال جنگ، اعلام بی طرفی بود. این موضعی بود که به نوعی تا پایان جنگ حفظ کردند. هرچند که حمایت این کشورها از عراق نیز یکدست و یک شکل نبود، به طوری که کشورهایی مانند عربستان و کویت بیشترین حمایت‌های مالی و لجستیکی را از عراق کردند، در حالی که کشورهایی مانند عمان، قطر و امارات به حمایت‌های لفظی و حداکثر مالی اکتفا نمودند (موسوی، ۱۳۸۲: ۵۵). آنچه در طول جنگ بیش از همه برای آنها اهمیت داشت، این بود که ایران و عراق قدرت یکدیگر را خنثی کنند.

این کشورها، در برابر خطر گسترش جنگ، بسیار آسیب‌پذیر بودند از این‌رو، در سال ۱۹۸۰، به ابتکار عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند (Ramazani, 1986: 176). در واقع، جنگ ایران و عراق به طور مصنوعی محیطی را ایجاد کرد که اعضای شورای همکاری، یعنی شش کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را وادار ساخت تا علی‌رغم ادامه اختلافاتشان، جهت تأمین نیازهای مشترک در یک پیمان منطقه‌ای گرد هم آیند. از نظر شورای همکاری، پیروزی هر یک از دو کشور ایران و عراق در جنگ، به خاطر احتمال احیای جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای آنها می‌توانست



خطرناک باشد و موازنه قوا را در منطقه برهم زند. موج عملیات‌های پیروزمند ایران، اعضای شورا را به شدت نگران می‌کرد زیرا یک ایران پیروز، تهدید نظامی مستقیمی نسبت به عربستان سعودی و کویت و دیگر کشورهای شورای همکاری، که از عراق پشتیبانی می‌کردند، به حساب می‌آمد (Bakhash, 1990: 124). حجم عظیم کمک‌های مالی شورا به عراق، اعم از وام و کمک‌های بلاعوض حدود ۳۵ تا ۴۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. در طول جنگ، بنادر کویتی و سعودی، شریان حیاتی عراق بودند. در آغاز جنگ، عربستان سه بندر خود را در دریای سرخ به طور کامل برای نقل و انتقال سلاح و مهمات در اختیار عراق قرار داد. (موسوی، ۱۳۸۲: ۵۶) بنا به اظهارات دکتر «فواص بدر»، اقتصاددان مستقل کویتی، کویت در جریان جنگ عراق علیه ایران قریب به ۱۵ میلیون دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض در اختیار بغداد قرار داده است و این جدا از نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد. افسران نیروی هوایی کویت اذعان کرده‌اند نیروی هوایی عراق از پایگاه هوایی علی السام کویت در طول جنگ به کرات استفاده می‌کرده است. این پایگاه چون در رأس خلیج قرار داشت راه عراق را برای هدف قرار دادن سکوهای نفتی خارک ۲۰۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌کرد و این امر به خلبانان عراقی کمک شایانی می‌نمود. این کشور به عنوان نزدیک ترین کشور به صحنه جنگ، جزایر وره و بوبیان خود را در اختیار عراق قرار داده بود و در طول جنگ، عراق از آنها علیه ایران استفاده می‌کرد (Chubin And Tripp, 1988: 120). شورا علی رغم جانبداری از عراق تلاش می‌کرد با نگر داشتن مخاصمات در یک سطح معین، از کشیده شدن آتش جنگ به شش کشور جلوگیری کند. در همان حال، خشنودی پنهانی در برخی از کشورهای شورا وجود داشت مبنی بر آن که مادامی که جنگ به کشورهای همسایه تسری نیافته، ادامه یابد.

عملیات والفجر ۸ و فتح فاو به دست نیروهای ایران، یکی از مهم ترین تحولات جنگ ایران و عراق برای کشورهای خلیج فارس به ویژه برای دولت کویت بود. با سقوط شهر فاو، حدود سی هزار نیروی ایران در چند کیلومتری کویت مستقر شدند؛ مسئله‌ای که مقامات کویتی آن را تهدید بزرگی علیه امنیت ملی خود تلقی کردند. تصرف فاو موقعیت استراتژیکی مهمی را به ایران بخشید. اعمال فشار بر کشورهای عرب خلیج



فارس برای رعایت اصول بی طرفی و خودداری از ارائه کمک‌های مالی و نظامی به رژیم عراق یکی از اهداف اصلی مسئولان جمهوری اسلامی از اجرای عملیات در این منطقه بود (موسوی، ۱۳۸۲: ۵۸).

با آغاز عملیات کربلای ۵ در شرق بصره و شکسته شدن خطوط دفاعی عراق در این منطقه و وارد آمدن خسارات‌های گسترده به ارتش این کشور، رژیم عراق دریافت که توانایی لازم را برای مقابله با رزمندگان اسلام در جبهه زمینی ندارد (یزدانفام، ۱۳۸۰: ۳۹)؛ از این رو، با آگاهی از موقعیت و مناسبات بین‌المللی کوشید با توسل به جنگ نفتکش‌ها، جریان صدور نفت از منطقه خلیج فارس را به جهان غرب با خطر روبه رو کند و با افزایش تنش در روابط کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران، اوضاع را بیش از پیش بحرانی و از این راه، آنها را رو در روی یکدیگر قرار دهد. عراق انتظار داشت با اجرای سیاست مقابله به مثل از سوی ایران و به خطر افتادن امنیت صدور نفت از این منطقه، قدرت‌های بزرگ برای پایان دادن به جنگ مداخله کنند. رژیم عراق، در سال ۱۹۸۶ توانست با کمک‌های کشورهای عرب به امکانات جدیدی برای وارد کردن ضربات اساسی به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران دست یابد. پیش از این، عراق تنها می‌توانست موشک‌های ضدکشتی را با بالگردهای سوپر فرلون با حداکثر، شعاع عملیات دویست مایل شلیک کند، اما در آن زمان، با خرید هواپیماهای سوپر اتاندارد از فرانسه و افزایش برد موشک‌های ام یک توانست شعاع عملیاتی خود را تا سیصد مایل افزایش دهد (پیشین: ۴۰). در ۲۱ مردادماه سال ۱۳۶۵، برای نخستین بار، جنگنده‌های عراقی به تأسیسات نفتی ایران در جزیره سیری حمله کردند و سه نفتکش در حال بارگیری را هدف قرار دادند. بی‌گمان، هواپیماهای میراژ اف ۱ عراق برای طی مسافت نهمصد کیلومتری تا جزیره سیری به سوخت‌گیری مجدد احتیاج داشتند. در ۴ آذرماه، عراق بار دیگر، شعاع عملیات هوایی خود را در خلیج فارس گسترش داد و به جزیره لارک در تنگه هرمز نیز حمله کرد. جنگنده‌های عراقی در بازگشت از این عملیات، به دلیل کمبود سوخت در عربستان سعودی فرود آمدند و این کشور برخلاف اصل بی طرفی، پس از در اختیار گذاشتن سوخت لازم به آنها اجازه داد به عراق برگردند (همانجا). تعداد حمله‌های عراق به کشتی‌های ایران از ۲۷ مورد





در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴) و ۴۰ مورد در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۵) به ۶۵ مورد در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۶) افزایش یافت. (کردزمن ۱۳۸۲: ۶۹) به دنبال افزایش خسارت‌های وارد شده به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی ایران، این کشور ناخواسته، به جنگ نفتکش‌ها کشیده شد و در نتیجه، امکانات جدیدی را برای این جنگ تدارک دید. در این زمینه، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت. این نیرو از قایق‌های تندرو خریداری شده از سوئد بهره می‌گرفت که به سلاح‌های نیمه سنگین مجهز شده بودند. ایران همچنین، با خرید و تولید مقدار زیادی مین‌های پیشرفته و نیمه پیشرفته و نیز خرید موشک‌های کرم ابریشم از چین، توان درخور توجهی را برای انجام اقدامات تلافی جویانه در خلیج فارس فراهم آورد (پیشین: ۷۲).

کشتی‌ها و نفتکش‌های متعلق به کویت و عربستان سعودی مهمترین هدف برای نیروهای ایران محسوب می‌شدند. کویت به رغم اعتراض‌های مکرر مقامات جمهوری اسلامی، بیش از پیش به حمایت خود از عراق ادامه می‌داد. دولت کویت پس از تصرف شهر فاو به دست نیروهای ایران، به هواپیماهای عراقی اجازه داد تا با عبور از فضای این کشور خود را به جنوب خلیج فارس نزدیک کنند و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار دهند، ضمن آنکه ناوچه‌ها و کشتی‌های کوچک عراق از آبراه بین کویت و جزیره بوبیان و بالگردهای عراق از فضای کویت عبور می‌کردند و حمله‌هایی را علیه ایران انجام می‌دادند. (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۹).

با تشدید جنگ نفتکش‌ها پس از سال ۱۹۸۶ از سوی رژیم عراق و اقدامات تلافی جویانه‌ای که نیروی دریایی تازه تأسیس سپاه انجام داد، جنگ نفتکش‌ها به مرحله جدیدی وارد شد. در ۱۳ ژانویه سال ۱۹۸۷ (۲۳ دی ماه سال ۱۳۶۵)، دولت کویت پرچم گذاری مجدد و اسکورت نفتکش‌هایش را از دولت‌های آمریکا و شوروی خواستار شد. بدین ترتیب، با مداخله این کشورها و کشورهای هم پیمان آنها، جنگ نفتکش‌ها جنبه بین‌المللی پیدا کرد. هدف کویت در دعوت از آمریکا، دستیابی به حمایتی خارجی در برابر اشکال مختلف تهدید و حمله از سوی ایران، به ویژه حمله به کشتی‌های حامل پرچم این کشور بود (یزدان‌فام، ۱۳۸۰: ۴۶). درخواست دولت کویت از آمریکا و شوروی برای اسکورت نفتکش‌های این کشور، سیاستی هماهنگ با استراتژی نظامی رژیم بغداد



برای بین‌المللی کردن جنگ بود. این اقدام فشار دو چندانی را بر نیروهای ایران وارد کرد و به رویارویی نظامی این کشور با ایالات متحده انجامید. با گشوده شدن جبهه جدیدی در خلیج فارس و گستردگی و آسیب‌پذیری ایران در آن، این کشور مجبور شد بخشی از توان نظامی موجود در جبهه جنگ با عراق را برای دفاع از سواحل خود در خلیج فارس در برابر هرگونه حمله احتمالی، به این منطقه انتقال دهد؛ اقدامی که هم زمان با توسعه چشمگیر توان نظامی عراق، باعث شد تا توان نظامی ایران تجزیه و به انسجام و برتری نظامی عراق تا پایان جنگ منجر شود (موسوی، پیشین: ۷۰).

دولت ایران با اعتراض به دولت کویت به دلیل دعوت از قدرت‌های بزرگ برای حضور در خلیج فارس، این کشور را از پیامدهای اتخاذ چنین سیاستی بر حذر داشت (همانجا). از سوی دیگر، با وجود حضور درخور توجه نیروی دریایی امریکا در خلیج فارس، نیروهای ایرانی از اجرای سیاست مقابله به مثل در برابر حمله‌های عراق به منافع این کشور در خلیج فارس منصرف نشدند. در این مقطع، استراتژی نظامی ایران در خلیج فارس بر استفاده از مین‌های دریایی، موشک‌های ساحل به دریا، قایق‌های توپدار و جنگنده‌هایی نیروی هوایی برای ضربه زدن به منافع متحدان رژیم عراق، استوار بود. با تشدید حمله‌های عراق به کشتی‌ها و پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس در ماه سپتامبر سال ۱۹۸۷، در روز ۴ و ۵ سپتامبر، چندین بار، کویت هدف حمله موشک‌های کرم ابریشم قرار گرفت. در پی این اقدام، دولت کویت شکایت خود را به شورای امنیت اعلام و هم زمان، پنج تن از دیپلمات‌های ایران را اخراج کرد (یزدان‌فام، ۱۳۸۰: ۴۹).

در این مقطع، تحولات بین‌المللی و نیز شرایط حاکم بر جبهه‌ها به ضرر ایران پیش می‌رفت. در سطح جهانی، اجماعی برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ پدید آمده بود که از تحریم تسلیحاتی ایران گرفته تا انجام اقدام نظامی علیه هواپیماهای مسافربری آن را در بر می‌گرفت. از سوی دیگر، با توجه به روند معکوسی که در جبهه‌های جنگ علیه نیروهای ایران وجود داشت و در نتیجه، موفقیت عراق در بازپسگیری بخش وسیعی از سرزمین‌های تصرف شده، این احتمال وجود داشت که در صورت اصرار ایران بر ادامه جنگ، حاکمیت ملی کشور آسیب ببیند؛ از این رو، با صلاحدید مسئولان و برای جلوگیری از وارد شدن خسارت بیشتر به دو کشور، دولت



ایران، آمادگی خود را برای پذیرش قطع نامه ۵۹۸ اعلام کرد.

حمایت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از رژیم عراق، حتی در جریان مذاکرات صلح بین دو کشور ادامه یافت و در جریان مذاکرات، مسئولان و دولتمردان کشورهای عضو شورا از شرایط درخواستی مقامات عراقی حمایت می کردند (موسوی، پیشین: ۵۱).

در مقطع سوم جنگ، نقش کشورهای شورای همکاری به ویژه عربستان و کویت بر روند تحولات نظامی سیاسی جنگ، چشم گیر بود. طی این مرحله، هماهنگی کاملی بین رژیم عراق و این کشورها وجود داشت. استراتژی این کشورها در جریان اسکورت نفتکش‌ها، دقیقاً با سیاست رژیم عراق برای بین‌المللی کردن جنگ هماهنگ بود؛ موضوعی که با دعوت از قدرت‌های نظامی بزرگ جهان برای اسکورت نفتکش‌ها بروز یافت. طی این دوره، دستگاه دیپلماسی کشورهای عضو شورا، اقدامات وسیعی را برای ایجاد اجماعی جهانی، به منظور اعمال فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ انجام دادند. تحت تأثیر رایزنی‌های دولت‌های کویت و عربستان سعودی در سازمان‌های منطقه‌ای، مانند شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین، در شورای امنیت، زمینه سازی لازم برای تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران انجام شد. این کشورها همچنین کوشیدند با استفاده از اهرم مالی، روابط کشورهای عرب متحد ایران، مانند سوریه و لیبی را تضعیف کند که البته، در این زمینه، تا اندازه زیادی نیز موفق بودند.

## ترکیه و پایان جنگ عراق با ایران

از جمله کشورهایایی که در سطح منطقه‌ای از جنگ ایران و عراق تأثیر زیادی پذیرفت کشور ترکیه بود. ترکیه تنها کشوری بود که با هر دو کشور درگیر، دارای مرز زمینی مشترک بود. این کشور با توجه به سابقه فرهنگی و تمدنی خود در قرون گذشته، دارای روابط دیرپایی با کشور عراق و ایران بود. از سوی دیگر، ایران و عراق دو همسایه قدرتمند ترکیه و به نوعی رقیب منطقه‌ای آن محسوب می شدند و دولتمردان ترکیه تحولات این کشورها را با دقت پیگیری می کردند. به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در



ایران، دولتمردان سکولار ترکیه نیز نگران گسترش افکار انقلابی و جریان اسلام‌گرایی به این کشور بودند و آنها نیز این انقلاب را تهدیدی برای این کشور قلمداد می‌کردند. ترکیه در عین حال، دارای مسائل سیاسی و امنیتی مشترکی با دو کشور ایران و عراق بود که نحوه مدیریت مسأله کردها از جمله این مسائل بود. با این اوصاف، وقوع جنگ بین ایران و عراق فرصت مغتنمی برای ترکیه، برای نابودی توان نظامی دو رقیب قدرتمند این کشور در یک جنگ فرسایشی و در نهایت بهره‌مند شدن آن از فرصت‌های اقتصادی ایده‌آلی بود که در سایه این جنگ شکل گرفته بودند. در واقع، سیاست ترکیه در جنگ ایران و عراق سیاست بی‌طرفی فعال یا مثبت بود. این سیاست ترکیه مشتمل بر دو عنصر اساسی بود: نخست، عدم مداخله در مناقشه ایران و عراق و توسعه همکاری با طرفین متخاصم در زمینه‌های اقتصادی و خودداری از هرگونه کمک نظامی به طرفین جنگ. دوم، میانجیگری و ارائه راه‌حلی جهت خاتمه بخشیدن به جنگ (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۲).



با توجه به نیاز شدید اقتصاد ترکیه به منابع مالی جدید، اتخاذ یک خط‌مشی بی‌طرفانه به آن کشور فرصت می‌داد تا بتواند از طریق صادرات کالا به ایران و عراق درآمدهای ارزی قابل توجهی نصیب خود سازد. بنابراین تداوم و گسترش همکاری‌های میان ترکیه و هر دو طرف درگیر در جنگ برای ترکیه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. این سیاست، از الزامات اقتصادی ترکیه، نگرانی از گسترش جنگ، فشار غرب بر ترکیه، کسب پرستیژ و اعتبار بین‌المللی و همچنین اصولی بوده است که ابتدا به آن اشاره شد و ترکیه تا اواخر جنگ همچنان از آن تبعیت می‌نمود.

ترکیه در نخستین ماه‌های جنگ، سعی کرد میان دو کشور درگیر جنگ میانجیگری کند اما موفق نشد. در طول جنگ، به علت گسترش جنگ به خلیج فارس و محدودیت کشتی‌رانی از این آبراه مهم، ترکیه همچون پلی بود که دو کشور ایران و عراق را به اروپا و بازار مصرف و تولید آن مرتبط می‌کرد (لاسجردی، ۱۳۸۰: ۲۴۵-۲۳۹). به علت محدودیت ظرفیت بنادر جنوبی ایران، بخش مهمی از واردات مورد نیاز کشور که از مبدأ کشورهای اروپایی بارگیری می‌شد، از طریق بنادر ترکیه و سپس راه‌های زمینی آن کشور (راه‌آهن و راه شوسه) به مرزهای شمال غربی ایران و از آنجا به

مراکز توزیع منتقل می‌گردید ( نوازی، ۱۳۸۱: ۳۸۷). همچنین کالاهای ایرانی نیز از راه ترکیه به اروپا صادر می‌شد که این افزایش عایدات ارزی ناشی از ترانزیت کالا را برای ترکیه به همراه داشت. تجارت این کشور با ایران در سال ۱۹۸۵ به دو میلیارد دلار رسید (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۳۸-۲۳۹). کشور عراق نیز همچون ایران در صادرات و واردات کالا از طریق خلیج فارس دچار مشکل بود و ترکیه توانست این مشکل عراق را مخصوصاً در زمینه صدور نفت این کشور از طریق خط لوله به خوبی حل نماید و همچنین از راه ترانزیت کالای عراق (وارداتی و صادراتی) سود سرشاری را نصیب خود سازد (همانجا).

سیاست نفع‌محور ترکیه، در مجموع تا ماه‌های پایانی جنگ تحمیلی تداوم داشت. اما با تصاعد سطح درگیری‌ها، و گسترش دامنه جغرافیایی جنگ به خلیج فارس و شکل‌گیری عزمی جهانی و منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه، ترکیه نیز با این تلاش‌ها جهت راضی کردن طرفین جنگ به توقف درگیری‌ها و توافق بر سر صلحی پایدار همراه شد. در این راستا، با توجه به سیاست کشورهای بزرگ برای تحت فشار قرار دادن ایران جهت توقف جنگ، ترکیه از سوی کشورهای عرب حامی عراق و نیز قدرت‌های بزرگ شرق و غرب برای قطع همکاری‌های اقتصادی با ایران و ایجاد محدودیت‌هایی برای صادرات کالا به این کشور تحت فشار قرار گرفت. از سوی دیگر، تغییر استراتژی نظامی ایران درخصوص فعال کردن جبهه شمالغرب و ایجاد روابط گسترده و نزدیک با گروه‌های کرد عراق و استفاده از توان آنها برای انجام عملیات نظامی علیه ارتش عراق، و انجام چند عملیات بزرگ در این مناطق و پیش‌روی گسترده در شمال عراق، و مورد تهدید قرار گرفتن شهرهای بزرگ سلیمانیه و کرکوک، خطر گسترش جنگ به مرزهای ترکیه را به شدت افزایش داد موضوعی که برخلاف منافع ترکیه بود. از این‌رو، در سال‌های پایانی جنگ، موضع ترکیه از بی‌طرفی به مداخله محدود در جنگ تغییر یافت. علت این امر را می‌توان در بحرانی دانست که ترکیه سال‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. این کشور تا هنگامی که دو طرف درگیر از کردهای دو کشور علیه یکدیگر استفاده نکرده بودند، نگران نبود، اما با این اقدام، از ناحیه جنگ احساس خطر کرد. در سال ۱۹۸۶، استفاده از کردها در جنگ ایران و



عراق به مرحله جدیدی رسید. در این سال، اتحادیه میهنی کردستان (PUK) به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردی (KDP) به رهبری مسعود بارزانی، با ایران متحد شدند.

در حملات ایران به منطقه کردستان عراق، هم کردهای وابسته به اتحادیه میهنی و هم کردهای وابسته به حزب دموکرات حضور فعال و موثر داشتند. با پیشروی ایران در شمال عراق، شورای امنیت ملی ترکیه در ۱۹ استان کردنشین خود، حالت فوق‌العاده اعلام کرد (روزنامه کیهان، ۶۷/۳/۴). در مارس ۱۹۸۷، چریک‌های حزب کارگران کردستان مناطقی در جنوب شرقی ترکیه را هدف حمله قرار دادند. این امر باعث شد تا هوایم‌های نیروی هوایی ترکیه اردوگاه‌های کردها را در داخل خاک عراق بمباران کنند. چند روز بعد، حزب کارگران کردستان ترکیه از سوریه مناطقی را در ترکیه هدف قرار داد. این رویدادها روابط ایران و ترکیه را متشنج کرد. ایران به شدت با بمباران کردهای عراق مخالف بود و از ترکیه می‌خواست تا بی‌طرفی خود را در این جنگ حفظ کند و از اتخاذ مواضع و اقداماتی که می‌تواند جریان جنگ را به نفع عراق تغییر دهد، پرهیز کند (Borovali, 1990: 81-82). از سوی دیگر، ترکیه از همکاری ایران با کردهای عراق در طول جنگ نگران بود؛ زیرا، ممکن بود این همکاری‌ها در صورت پیروزی ایران و شکست عراق، به ایجاد یک حکومت مستقل یا دست کم خودمختار کرد در شمال عراق منجر شود. در این صورت، با توجه به مشکلات ترکیه با کردهایش احتمال تشدید فعالیت آنها برای تشکیل یک حکومت مستقل یا خودمختار در مناطق کردنشین این کشور نیز بسیار زیاد بود (Ibid: 84). با افزایش فعالیت‌های نظامی ایران در جبهه‌های شمالی و دستیابی به مناطقی از شمال عراق، بر نگرانی مقامات ترکیه افزوده شد. با توجه به تسلط ایران بر مناطق نزدیک خط لوله نفت عراق به ترکیه و اهمیت استراتژیک این خط لوله برای اقتصاد ترکیه، این اقدام ایران با واکنش فوری دولت آنکارا مواجه شد. ضمن اینکه کردها، به صورت مرتب خط لوله انتقال نفت عراق به ترکیه را منفجر می‌کردند و باعث قطع جریان نفت می‌شدند و با توجه به بسته شدن خط لوله نفتی عراق به سوریه این موضوع عملاً باعث قطع صادرات نفت عراق می‌شد و هزینه اقتصادی زیادی را نیز بر ترکیه تحمیل می‌کرد (فرج‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۷). ترکیه با اعلام این‌که ناآرامی



این مناطق ممکن است باعث تجمع چریک‌های کرد در این مناطق شود و تعقیب این چریک‌ها توسط ارتش ترکیه در عراق ممکن است به رویارویی آنها با نیروهای ایرانی منجر شود به این مسئله واکنش نشان داد (همان: ۵۸). البته برای مداخله نظامی ترکیه در شمال عراق می‌توان عوامل دیگری را نیز برشمرد:

حوزه نفتی کرکوک، مقدار زیادی از نیاز نفتی ترکیه را فراهم می‌کرد لذا عملیات نظامی آن کشور در شمال عراق به منزله هشدار علیه ایران بود تا از توسعه دامنه فعالیت خود به این منطقه بکاهد. ضعف روزافزون عراق در کنترل مرزها دلیل بعدی بود. ترکیه که برهم خوردن توازن قوا و پیروزی یکی از طرفین را به ضرر امنیت خود می‌دید تلاش داشت به گونه‌ای عمل کند که جنگ برنده‌ای نداشته باشد. پس در برابر ضعف نیروهای عراق که توان مقابله با کردها و ایران را نداشت، ترکیه به مداخله نظامی روی آورد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۵۵). لذا، ترکیه، همگام با فشارهای کشورهای جهانی برای همراه شدن با اراده بین‌المللی جهت پایان دادن به جنگ و نیز خطراتی که از تداوم جنگ بر امنیت ملی خود احساس می‌کرد، تمام توان دیپلماتیک خود را برای راضی کردن طرفین به توقف جنگ بکار گرفت.

## سوریه و پایان جنگ عراق با ایران

در طول جنگ تحمیلی، ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، نزدیک‌ترین روابط سیاسی - اقتصادی را با سوریه داشت؛ روابطی که مقامات دو کشور از آن با عنوان روابط استراتژیک یاد می‌کنند. جنگ ایران و عراق مهم‌ترین نقش را در ایجاد روابط استراتژیک ایران و سوریه داشت؛ زیرا، در این جنگ، منافع دو کشور به طور تنگاتنگی به همکاری با یکدیگر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی گره خورده بود. سوریه با توجه به اختلافات و خصومت‌هایش با عراق به وضوح از جنگی که این کشور را به خود مشغول، منافعش را نابود و حتی ثبات حکومت بعثی‌اش را تهدید کند، استقبال می‌کرد و بدین دلیل، هرگز نمی‌خواست نتیجه جنگ این باشد که در پایان، عراق از نظر نظامی یا دیپلماتیک در موضع برتری قرار گیرد (حسینی، ۱۳۸۲: ۸۲). البته، سوری‌ها به منافع و اهداف اقتصادی نیز نظر داشتند. تصور آنها این بود که ایران با توجه به نیاز شدیدی



که به داشتن متحدی مانند سوریه در منطقه احساس می‌کند، حاضر است برای رسیدن به هدفش بهای آن را بپردازد.

برای ایران نیز رابطه با سوریه به دلایل مختلف بسیار مهم بود نخست این که، این کشور با توجه به جبهه‌بندی جدید در منطقه و فشارهای ناشی از آن به متحدی مانند سوریه نیاز داشت تا در محافل منطقه‌ای و عربی، از تهران حمایت دیپلماتیک و سیاسی به عمل آورد. دوم این که، ایران با توجه به تحریم‌های بین‌المللی، برای تأمین تجهیزات و تسلیحات مورد نیازش در جنگ به کمک‌هایی که سوریه می‌توانست در این زمینه فراهم کند، نیازمند بود. سوم و شاید مهم تر از همه این که، روابط نزدیک با سوریه به عنوان یک کشور عربی می‌توانست تلاش عراق را برای عربی جلوه دادن جنگ با ایران خنثی کند (پیشین: ۸۵).

عملکرد سوریه در قبال جنگ ایران و عراق را به سه دوره مشخص می‌توان تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی نیروهای عراقی را دربر می‌گیرد. مرحله دوم، از آغاز عملیات‌های پیروزمند ایران تا آزادسازی خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی را شامل می‌شود و مرحله سوم نیز از آغاز عملیات‌های پیروزمند در خاک عراق و تصرف بخشی از مناطق عراق برای اجرای استراتژی تنبیه متجاوز تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را در برمی‌گیرد. در دو مقطع اول و دوم، سوریه حمایت کاملی از جمهوری اسلامی ایران در مقابل ایران به عمل آورد که از ارسال کمک‌های نظامی، قطع صادرات نفت عراق از طریق خط لوله این کشور، استقرار نیروهای نظامی در مرزهای مشترک با عراق تا حمایت سیاسی در محافل عربی و بین‌المللی را شامل می‌شد. اما موضع‌گیری سوریه در مقطع سوم جنگ که همان مقطع پایانی جنگ است، با دو مقطع قبلی دارای تفاوت‌های بارزی بود.

در این مقطع، با توجه به عبور نیروهای نظامی ایران از مرز و تداوم جنگ در خاک عراق، استدلال سوریه در حمایت از ایران، به دلیل متجاوز بودن عراق، تضعیف شد و حکومت دمشق از این پس، منطق قدرتمندی برای تداوم حمایت از ایران و ضدیت با عراق نداشت. ضمن اینکه معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی به سرعت در حال تغییر بود و حکومت دمشق ناگزیر بود برای حفظ قدرت بازیگری‌اش به عنوان یک





بازیگر منطقه‌ای، انعطاف لازم را از خود نشان دهد. بخشی از مولفه‌هایی که سیاست حکومت دمشق را در خصوص جنگ ایران و عراق تحت تأثیر قرار داد به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

۱. **گرایش‌های ناسیونالیستی در تفکرات دولتمردان سوری:** مقامات سوری و به ویژه حافظ اسد، اگرچه از آغاز جنگ بین عراق و ایران، حمایت همه‌جانبه‌ای را از ایران به عمل آورده بودند، اما اکنون با تصرف فاو و بخش‌هایی از مناطق پیرامونی شهر بصره و نیز مناطقی چون جزایر مجنون و احساس تهدید از احتمال گسترش دامنه جنگ از سوی ایران به دیگر کشورها نظیر کویت یا عربستان سعودی، تعصب عرب وطنی بر سایر جنبه‌های تصمیم‌گیری چیرگی داشت از این‌رو، حافظ اسد و دیگر مقامات سوریه در مقابل استراتژی جدید نظامی ایران، به موضع‌گیری پرداختند و خواستار تغییر آن شدند. نگرانی سوریه از گسترش جنگ در منطقه و همچنین تشدید فشار قدرت‌های بزرگ و کشورهای عربی حامی عراق بر سوریه باعث شد این کشور مواضع تندی را علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند. سوریه به طور رسمی اعلام کرد اگر ایران بصره را تصرف کند با همه جهان عرب طرف است (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۹).

۲. **تشدید فشارهای کشورهای عربی بر حکومت سوریه:** پس از تصرف فاو و شلمچه از سوی نیروهای ایران، (در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵) در کنفرانس اتحادیه پارلمانی اعراب که در بغداد تشکیل شد و در آن حمایت قاطعی از عراق انجام شد، سوریه به اتهام خیانت به آرمان عرب به دادگاه سازمان کشورهای عرب تولیدکننده نفت فراخوانده شد و از سوی کشورهای عرب به قطع کمک‌های مالی تهدید شد (امانی، ۱۳۷۴: ۳۷). هم‌زمان کشورهای عربستان و اردن، تلاش گسترده‌ای را برای رفع اختلافات اسد و صدام و جدا کردن سوریه از ایران درپیش گرفتند. در این راستا، در سال ۱۹۸۶ مذاکراتی بین سوریه و اردن صورت گرفت که این رویکرد نشان می‌داد حکومت سوریه در سیاست حمایت جانبی از ایران دچار تردید شده است. در سایه این تلاش‌ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس امان در سال ۱۹۸۷، تا اندازه زیادی موضع سوریه را تغییر دهند. در قطعنامه پایانی این اجلاس که پس از عملیات کربلای ۵، با هدف بسیج امکانات کشورهای عرب و اتخاذ تدابیری برای تحریم ایران تشکیل شده بود، اشغال قسمتی از خاک عراق توسط



ایران و طرفه رفتن این کشور از قبول قطعنامه ۵۹۸ محکوم شده بود و بر همبستگی جهان عرب از عراق تأکید شده بود. این نخستین قطعنامه‌ای بود که سوریه پس از جنگ، در حمایت ضمنی از عراق و محکومیت ایران تأیید می‌کرد (عابدی، بی‌تا: ۶۲).

بهبود روابط سوریه و عراق در کوتاه مدت می‌توانست مزایای اقتصادی بی‌شماری را برای این کشور داشته باشد. اعراب خلیج فارس با توسل به دیپلماسی دسته چک آماده بودند سالانه حدود یکی میلیارد دلار کمک مال را که پیش از این به سوریه پرداخت می‌کردند دوباره پردازند و حتی عربستان اعلام آمادگی کرده بود تا بدهی سوریه را به ایران پرداخت نماید (seala, 1988:44).

### ۳. اختلاف دیدگاه مسکو با حکومت دمشق در حمایت از ایران: به دنبال اختلافات

دامنه‌داری که بین شوروی و ایران به خاطر اتخاذ تدابیری بر ضد حزب توده، و اختلاف بر سر موضوع افغانستان و عدم توجه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران به توصیه مقامات شوروی برای توقف جنگ، پیش آمد. شوروی، حکومت سوریه را برای تغییر سیاست‌هایش در قبال رابطه با ایران و عراق تحت فشار قرار داد. این در حالی بود که در همین مقطع حکومت مسکو، حمایت مستقیم تسلیحاتی خود از عراق را به شدت افزایش داده بود و در امتداد این سیاست، مصمم بود از کمک تسلیحاتی کشورهای هم‌پیمانانش به ایران جلوگیری کند. در این راستا، حکومت شوروی برای نشان دادن نارضایتی‌اش از سیاست سوریه در قبال جنگ ایران و عراق، به هنگام سفر حافظ اسد و مقامات شوروی به مسکو در سال ۱۹۸۷، بدون انجام آداب مرسوم آنها را پذیرفتند. همین موضوع، حکومت سوریه را در ادامه سیاستش در قبال جنگ تحمیلی تحت فشار داد.

### ۴. شکاف در استراتژی کشورهای عضو جبهه پایداری: با تغییر روند جنگ ایران و

عراق و موقعیت برتر نیروهای نظامی ایران در جبهه‌های جنگ، کشورهایی چون لیبی و الجزایر، که به همراه ایران و سوریه جبهه پایداری را تشکیل داده بودند در جریان جنگ نیز در مقابل عراق از ایران حمایت می‌کردند، در سیاست‌شان در قبال جنگ تحمیلی، تجدید نظر کردند. بیشترین تغییر موضع را در این زمینه، حکومت لیبی و قذافی داشت. از سال ۱۳۶۴ به بعد، به مرور شاهد بروز رفتارهای ضد و نقیضی از سوی دولت لیبی در مخالفت با این جنگ و سیاست‌های ایران بودیم. این رفتارهای ضد و نقیض در اواخر

سال ۱۳۶۵ به مخالفت رسمی و جدی لیبی با این جنگ تبدیل شد که در نهایت سردی روابط دو کشور را به دنبال داشت. این شکاف در جبهه کشورهای حامی ایران، دولت سوریه را از انزوا بیشتر نگران می‌کرد.

**۵. اختلاف نظر جدی سوریه با جمهوری اسلامی ایران بر سر لبنان:** ایران و سوریه رویکردها و رفتارهای متفاوتی در قبال لبنان داشتند. سوریه لبنان را عمق استراتژیک خود می‌دانست. ایران نیز پس از انقلاب با توجه به نفوذی که بین شیعیان لبنان کسب کرده و حمایت‌هایی که از گروه حزب‌الله کرده بود، توانست موقعیت مستحکمی را برای خود در آن کشور ایجاد کند. سوریه، حزب‌الله را عاملی تهدیدکننده برای آزادی عملش در این کشور می‌دانست. به دنبال سیاست خشنی که سوریه در قبال شیعیان لبنان و آوارگان فلسطینی در سال ۱۹۸۲، در پیش گرفت اتحادی متشکل از جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان، حزب‌الله لبنان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین شکل گرفت. که همین مسأله به درگیری نیروهای سوری با جنبش توحید و حزب‌الله انجامید که همین موضوع باعث اختلاف ایران و سوریه شد.

**۶. بروز اختلافات اقتصادی بین ایران و سوریه:** از دیگر چالش‌هایی که در این مقطع در روابط ایران و سوریه به وجود آمد، یکی دیگر از مسائلی که در روابط سوریه و ایران و در عملکرد سوریه نسبت به جنگ تحمیلی تأثیر داشت، بمباران گسترده تاسیسات نفتی ایران در آگوست ۱۹۸۵ و سقوط قیمت نفت در مارس ۱۹۸۶ بود که طی آن در عرض چند ماه درآمدهای نفتی ایران به شدت کاهش یافت. از طرف دیگر کوتاهی دمشق در پرداخت بدهی‌های خود موجب گردید تهران از صدور نفت به دمشق امتناع ورزد. در اوائل سال ۱۹۸۶ ایران ارسال نفت به سوریه را متوقف ساخت. این اقدام بلافاصله با واکنش دمشق روبه‌رو شد و سیاست سوریه برای عادی‌سازی روابطش با اردن و مذاکره برای بهبود روابط با بغداد، تا اندازه زیادی تحت تأثیر این اقدام ایران صورت گرفت. در این دوره هر چند تنش‌های بین دو کشور در حوزه‌های مختلف تشدید شد و اختلافات و تضاد منافع بین آنها گسترش یافت، اما الزامات استراتژیک و ژئوپلیتیکی و همچنین نقش و جایگاه برتری که ایران و سوریه در معادلات منطقه‌ای برای خود تعریف کرده بودند موجب گردید روابط همکاری‌جویانه همچنان گسترش یابد. اقدامات سوریه



در طی این دوره بر پایان دادن به جنگ متمرکز شد و دمشق تلاش کرد تا از طریق جلب نظر مقامات ایرانی و ریزنی با سایر کشورهای منطقه مقدمات آتش‌بس بین بغداد و تهران را فراهم کند.

## اردن و پایان جنگ عراق با ایران

اردن به عنوان کشوری عرب و همسایه عراق از آغاز جنگ بین عراق و ایران رویه‌ای مشخص در قبال این جنگ اتخاذ کرد. این کشور علیرغم اینکه به لحاظ اقتصادی و نظامی کشور از توانمندی چندانی برخوردار نبود و اقتصاد این کشور نیازمند کمک قدرت‌های بزرگ و کشورهای ثروتمند عرب بود، از همان آغاز با تمام توان در کنار عراق قرار گرفت و به حمایت از این کشور پرداخت. شاه حسین به عنوان سیاستمداری کهنه‌کار نقش موثری در جلب حمایت یکپارچه جهان عرب از عراق در مقابله با ایران داشت.

در طول جنگ هشت ساله بین ایران و عراق، تنها سیستم حمل و نقل فعال به عراق از طریق اردن صورت می‌گرفت. در این چارچوب، شبکه حمل و نقل وسیعی بین دو کشور ایجاد گردید و بندر عقبه برای حمل و نقل سلاح و تجهیزات نظامی سبک و سنگین در اختیار عراق قرار گرفت. بعلاوه دولت اردن بخشی از نیروهای نظامی خود را نیز برای شرکت در جنگ علیه ایران، به عراق گسیل داشت.

در مقطع پایانی جنگ، فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک اردن، نقش موثری در ایجاد شکاف بین کشورهای عرب حامی عراق، نظیر لیبی، الجزایر و سوریه داشت. شاه حسین با استفاده از نفوذی که بین رهبران عرب داشت کوشید زمینه رفع اختلافات بین عراق و سوریه و در نهایت، جداکردن سوریه از ایران را فراهم کرد. این اقدام در صورتی که با موفقیت همراه می‌شد می‌توانست ضربه موثری بر ایران باشد. اردن در شرایطی که روند جنگ به زیان عراق در جریان بود در کنفرانس‌های اتحادیه عرب، و کنفرانس اسلامی با فشرده‌تر کردن صفوف کشورهای عرب برای حمایت از عراق، جمهوری اسلامی ایران را در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای برای قبول صلح هرچه بیشتر تحت فشار قرار دهد.



۱۰۰

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

## نتیجه گیری

جنگ ایران و عراق در شرایطی که اختلافات دو جانبه ایران و عراق در حوزه‌های مختلف به اوج خود رسیده بود اتفاق افتاد. اما خطایی راهبردی خواهد بود اگر گمان کنیم که جنگ، صرفاً ریشه در اختلافات دو جانبه ایران و عراق داشته است. بدون شک اختلافات ایران و عراق بر سر موضوعاتی چون نگرانی از سرایت امواج انقلاب اسلامی، احساس حقارت از امضای معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، روحیه جاه‌طلبی صدام یا برخی عوامل دو جانبه دیگر از عوامل مهمی هستند که در وقوع این جنگ تأثیر گذار بوده‌اند اما نباید از نقش عوامل دیگر نظیر، نقش کشورهای منطقه و استراتژی قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا و غافل شد. بی تردید جنگ در بستری از اختلافات دو جانبه ایران و عراق، زمینه‌سازی‌های کشورهای منطقه و مداخلات قدرت‌های بزرگ اتفاق افتاد. چنین معادله‌ای در خصوص پایان جنگ نیز قابل طرح است. در شرایطی که مولفه‌های قدرت هر یک از دو کشور ایران و عراق در جریان جنگ هشت‌ساله به شدت تحلیل رفته بود، باز هم کشورهای پیرامونی و نیز قدرت‌های بزرگ نقش پررنگی را در توقف جنگ ایفا کردند و در واقع جنگ زمانی به پایان رسید که اراده موثری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ شکل گرفت.

در این مقاله، جنگ ایران و عراق از منظر میزان تأثیرگذاری همسایگان این دو کشور در پایان جنگ مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا، مواضع این کشورها در برهه سال‌های پایانی جنگ بررسی شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد گسترش حوزه جغرافیایی و نیز میزان شدت درگیری‌ها و گسترش جنگ به شهرها و افزایش آمار تلفات غیر نظامیان دو کشور و نیز استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی که در پایان جنگ حتی علیه مردم برخی شهرها نظیر بانه، سردشت و حلبچه بکار گرفت، کشورهای پیرامونی این دو کشور را به این جمع‌بندی رساند که این جنگ باید هرچه سریع‌تر به پایان برسد و گرنه تمام کشورها را درگیر خواهد کرد. حتی کشورهایی چون ترکیه و پاکستان که با حفظ موضع بی‌طرفی به بهترین نحو از فرصت‌های اقتصادی این جنگ بهره‌مند شده بودند در مقطع پایانی جنگ به درگیر شدن در این جنگ کشیده می‌شدند. از سوی دیگر شیوخ عرب خلیج فارس نیز که هدف‌شان برای فرسایش قدرت ایران و عراق به



بهترین شکل تحقق یافته بود ادامه این جنگ را تهدیدی برای بقای حکومت‌شان فرض می‌کردند، از این رو تمام توان‌شان را در چارچوب اراده جهانی برای پایان دادن به جنگ بکار گرفتند. ضمن اینکه، این نگرانی برای ایران نیز وجود داشت که در صورت اصرار بر تداوم جنگ، دوستان منطقه‌اش را از دست بدهد. از این رو، در پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق و تأیید فرضیه اصلی، متغیر منطقه‌ای، را می‌توان عامل موثری در پایان جنگ ایران و عراق قلمداد کرد.



۱۰۲

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

## منابع

- اردستانی، حسین (۱۳۸۲) روزشمار جنگ، کتاب پنجاه و دوم، تکاپوی جهانی برای توقف جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- امانی، محمدعلی (۱۳۷۴) بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰، تهران: وزارت امور خارجه.
- انصاری، مهدی و یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷) روزشمار جنگ، کتاب پنجاه و یکم، جنگ محدود ایران و امریکا در خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس.
- ایزدی، نعمت‌اله (۱۳۷۱) بررسی نقش و عملکرد اتحاد شوروی سوسیالیستی در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رساله کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، مختار (۱۳۸۱) "روابط خارجی ایران با کشورهای خاورمیانه در طول جنگ تحمیلی"، فصلنامه نگین ایران، سال اول شماره ۲، پاییز ۸۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- درودیان، محمد (۱۳۷۸) از فاو تا شلمچه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۸۰) پایان جنگ: سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- درویشی، عبدالله (۱۳۷۱)، «نگاهی به مواضع شوروی نسبت به جنگ عراق و ایران»، مجموعه مقالات کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- رودباری، سواد فیلی (۱۳۷۵) کتاب سبز کویت، تهران: وزارت امور خارجه .
- روزنامه کیهان، ۱۳۶۷/۰۳/۰۴.
- فرج‌زاده، سکینه (۱۳۸۹) «بررسی مواضع ترکیه نسبت به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، فصلنامه نگین ایران، سال نهم، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۸۹.
- فریدمن، رابرت (۱۳۷۶)، «گورباچف، ایران، جنگ ایران و عراق»، ترجمه الهه کولایی، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۵۲-۷۳.
- قاسمی، صابر (۱۳۷۴) ترکیه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۱) «دلایل و ریشه های موضع گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، شماره یک، صص ۴۹-۶۰.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۹۱) «تحول سیاست شوروی در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، فصلنامه پژوهشنامه دفاع مقدس، سال ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱، صص ۴۵-۸۴.





کینگ، رالف و کارش، افرایم (۱۳۸۷) **جنگ ایران - عراق: پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی**، ترجمه: سیدسعادت حسینی دمایی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.

کردزمن، آنتونی (۱۳۸۲) «غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس ۱۹۸۷»؛ ترجمه: پریسا کریمی نیا؛ **فصلنامه نگین ایران**، شماره ۶، سال دوم، ص ص ۶۸ - ۸۸

گاملن، الیزابت و راجرز، پل (۱۳۶۸) **قرار گرفتن نفتکش‌های کویتی زیر پرچم ایالت متحده: دلایل و تأثیرات آن؛ بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع**، جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.

لاسجردی، حسن (۱۳۸۰) «**نقش و مواضع ترکیه در جنگ ایران و عراق**»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، جلد ۸، ص ص ۴۸ - ۵۶.

لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۸۱) **روزشمار جنگ**، کتاب بیستم، عبور از مرز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

مناقبتی، محمدرضا (۱۳۷۵) **کتاب سبز اردن**، تهران: وزارت امور خارجه.

نوازی، بهرام (۱۳۸۱) **گاهشمار سیاست خارجی ایران: از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱) **عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق؛ فصلنامه نگین ایران**؛ سال اول شماره اول، ص ص ۳۵ - ۴۱.

Cordesman, Anthony (1987), **the Iran-Iraq War and Western Security, 1984-87**, London, Janes Publishing Co.

Freedman, Robert, Goodman, Melvin (1981), **“Foreign Policy and Decision-making Process in the Soviet Union”**. M. Hafeez.

Fuat Borovali(1990) **Iran And Turkey: Permanent Revolution or Islamism In one Country?**, in **Iran At Crossroads**, Edited by Miron Rezun, Westview press.

Michael, Gorbachev,(1987) **Toward A Bstter World** (London, Hut Ethison).

R.K. Ramazani(1986) **Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East**, U.S: The John Hopkins university press.

Shaul Bakhsh(1990) **Iran,s Relations With Israel, Syria and Lebanon**, at Iran at Iran At The Crossroads, Edited by Miron Rezun, U.S: Westview.

Shireen Hunter(1990) **Iran and The Arab World, in Iran At The Crossroads**, Edited. By Mirow Rezun, Westriew press.

Seala, avraham (1988)” **The Chaning Focus of the Arab State System**”, **Middle East Review**, Vol XX, NO.3, Spring.